



«فرهیختگان» به بررسی زوایای پنهان و تغییر موازنه قوا در قفقاز به‌دنبال جنگ اخیر در قره‌باغ می‌پردازد

توپ برقراری موازنه قوا در زمین «آذربایجان»


سیدمهدی طالبی

روزنامه‌نگار

قفقاز در سال جاری میزبان رقابت‌های منطقه‌ای با تبعات بین‌المللی بود. این مساله به‌طور خاص به جنگ قره‌باغ میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان مربوط است که از ۲۷ سپتامبر تا ۱۰ نوامبر به مدت ۴۴ روز طول کشید. به‌دنبال این جنگ آذربایجان پس از ۳۰ سال موفق به آزادسازی بخش‌هایی از خاک خود در نواحی جنوب قره‌باغ شد اما از دستیابی به نواحی شمالی‌تر باز ماند.

درحالی که ارمنستان در این جنگ بی‌پشتیبان رها شده بود، دولت آذربایجان از حمایت ترکیه و حضور مستقیم تروریست‌های تکفیری وابسته به آنکارا بهره برد. با کمک همین در این جنگ به‌طور گسترده‌ای از تسلیحات ساخت ترکیه و رژیم صهیونیستی استفاده کرد. مسائل جنگ اما فراتر از بیان حمایت‌ها و معرفی سلاح‌هاست. «فرهیختگان» در این گزارش تلاش کرده به زوایای بیان‌نشده جنگ اخیر در قره‌باغ بپردازد و سیاست‌های پیشنهادهی آتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز را بررسی کند.

تکرار ۱۹۶۰ در ۲۰۱۸ و انتقام ۲۰۲۰

در سال ۱۹۶۰ حیدر علی‌اف پدر الهام علی‌اف رئیس‌جمهور فعلی کشور آذربایجان که مقامی ارشد در کا.گ.ب (سرویس اطلاعاتی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی) بود، موفق به کشف شبکه‌ای افراطی و غرب‌گرا در میان ارمنه شد. این تشکیلات به رهبری یک جوان ارمنی آنقدر مهم تلقی می‌شد که روس‌ها به‌خاطر آن سرکوب شدیدی را انجام داده و آن واقعه را نیز به ذهن سپردند.

ارمنه در جریان جنگ‌های «ایران-روسیه» و «عثمانی-روسیه» نقش ستون پنجم روس‌ها را بازی می‌کردند و ضمن نقش‌آفرینی در جدایی قفقاز از ایران در جریان جنگ جهانی اول نیز در نواحی ارومیه دست به قتل‌عام ساکنان ایران زده و در سوی دیگر شورش‌هایشان علیه عثمانی درست در بحبوحه جنگ جهانی اول باعث برخورد شدید ترک‌ها با آنها و سرکوب ارمنیان شورشی شد. پس از تشکیل شوروی نیز مسکو همواره در نزاع‌ها میان آذربایجانی‌ها و ارمنستانی‌ها جانب دوستان ارمنی خود را می‌گرفت. این سابقه درخشان ارمنی‌ها نزد روس‌ها باعث شد کشف تشکیلات غرب‌گرای ارمنی‌ها که دارای رشه‌های قدرتمندی بود ضربه‌ای دردناک تلقی شود. روس‌ها این حرکت را به‌شدت سرکوب کردند.

در سال ۲۰۱۸ حرکتی مشابه با حرکت ۱۹۶۰ در ارمنستان به وقوع پیوست که در آن نیکول پاشینیان، که ویراستار روزنامه بود با سوار شدن بر امواج آن و شعارهای ضدروسی به راحتی دولت پرطردار روسیه را سرنگون کرده و به نخست‌وزیری رسید. او تا پیش از رسیدن به نخست‌وزیری سابقه سیاسی خاصی نداشت اما موج غرب‌گرایی شکل گرفته در ارمنستان آنقدر قدرتمند بود که او را راهی دفتر نخست‌وزیری کرد. برای آنکه بدانید جریان غرب‌گرایی شکل گرفته در ارمنستان تا چه حد قدرتمند است، می‌توانید وقایع چند سال اخیر را مرور کنید. پاشینیان سیاستمداران قره‌باغی تبار را که ۳۰ سال قدرت را در ایروان

پایتخت ارمنستان در دست داشتند از قدرت به‌طور کامل اخراج کرده و کنترل نهادهای سیاسی-نظامی را به‌طور کامل در دست گرفت بدون آنکه‌تبعیاتی متوجه‌ا‌ا‌شود. نخست‌وزیر فعلی ارمنستان در قره‌باغ نیز باعث روی کار آمدن دولتی نزدیک به خود شد. پاشینیان در جنگ قره‌باغ که ارمنی‌ها برای سال‌ها دست بالا را آن داشتند به شکل بدی شکست خورد اما با وجود اعتراض‌های مردمی از جای خودتکان نخورد و به‌احتی درحال ادامه‌حکومتش است. ریشه دار بودن حرکت غرب‌گرایانه شکل گرفته در ارمنستان چیزی نیست که از چشم روسیه دور مانده باشد. آنها به همین دلیل به سختی دست به مجازات‌های ارمنی‌ها زدند.

این بار الهام علی‌اف پسر حیدر علی‌اف با پاسکاری جنوب قره‌باغ زمینه‌ساز حضور ۱۹۶۰ سرباز روسی در شمال قره‌باغ شد. تعداد سربازان نه دوهزار نفر است و نه ۱۹۶۵ نفر بلکه دقیقاً عدد ۱۹۶۰ است تا تأکیدی باشد بر عزم روسیه برای برخورد با حرکت غرب‌گرایانه ارمنی‌ها.

ضربات جنگ به ارمنستان

در جنگ اخیر قره‌باغ که تنها ۴۴ روز طول کشید، بنابر آمار اعلام‌شده از سوی ارمنستان دوهزار و ۵۰۰ سرباز این کشور سه‌میلیون و ۵۰۰هزار نفری، کشته شده‌اند. برخی از منابع ارمنی تلفات این کشور را تا چهارهزار و ۵۰۰ نفر نیز اعلام کرده‌اند و حتی بعضی از اعداد بزرگ‌تری نیز سخن به میان آورده‌اند. براساس گفته‌های پاشینیان طی این جنگ منابع ارتش

ارمنستان به اتمام رسیده بود و در صورت ادامه جنگ ۳۰هزار سرباز این کشور در شمال قره‌باغ به محاصره می‌افتادند. در حوزه اقتصادی نیز ضربات جنگ به اقتصاد حدود ۱۲ میلیارد دلاری ارمنستان، چیزی حدود پنج‌میلیارد دلار برآورد می‌شود. تمام این ضربات به ارمنستان درحالی‌وارد شد که این کشور در جنگ دهه ۱۹۹۰ با آذربایجان تحت‌حمایت مستقیم نیروهای روسیه موفق به اشغال قره‌باغ شده بود ولی در سال ۲۰۲۰ روس‌ها خونسرदानه به تماشای جنگ پرداخته بودند و حتی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به تماس‌های مکرر نخست‌وزیر ارمنستان جوابی نمی‌داد.

ضربات جنگ قره‌باغ توانست فضای بازیگری خوبی به‌ملی‌گرایان ارمنی که طرفدار روسیه هستند بدهد اما شکست سنگین و تا حدی تحقیرآمیز ارمنستان در این جنگ نیز پاشینیان را متزلزل نکرد بلکه او هم اعتراض‌های مردمی را کنترل کرده و هم تسلطش بر نهادهای نظامی-امنیتی کشورش را نشان داد. در این میان پاشینیان چندان مهم نیست بلکه روحیه به وجود آمده در ارمنستان از اهمیت زیادی برخوردار است. اینکه چگونه فرماندهان جنگ قره‌باغ را پس از ۳۰ سال حکومت از کار برکنار و فردی بی‌تجربه و نه‌چندان معروف حتی در شغل پیشین خود را به نخست‌وزیری رسانده‌ا‌و از مردم تا بالاترین ساختارهای نظامی و امنیتی گوش به فرمان او می‌شوند.

روسیه در قفقاز چه می‌کند؟

با وقوع انقلاب مخملی گرجستان موسوم به «گل‌رزه» در سال ۲۰۰۳، ادوار شوراندازه‌وزیر خارجه شوروی سابق و رئیس‌جمهور وقت گرجستان از کار برکنار شد و به‌دنبال آن در سال ۲۰۰۴ میخائیل ساکاشویلی از جناح غرب‌گرا به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. حمله او به منطقه خودمختار اوستیای جنوبی در شمال گرجستان و تلاش برای خارج کردن آن از تحت‌نفوذ روسیه و بیرون راندن کامل مسکو از کشورش پاسخ شدید روس‌ها را در پی داشت که به یک جنگ ختم شد. در پی این جنگ دو منطقه اوستیای جنوبی و آنخازیا از گرجستان به‌طور رسمی جدا شدند. این مساله گرچه از سوی بسیاری از کشورها مورد شناسایی قرار نگرفته است اما این دو منطقه تحت کنترل کامل روس‌ها قرار دارند و شهروندان شان نیز با وجود تابعیت اوستیایی و آنخازیایی تبعه روسیه نیز به‌حساب می‌آیند تا بتوانند از امتیازات ویژه آن مانند پاسپورت برای سفرهای خارجی استفاده کنند.

روسیه در واکنش به از دست رفتن قدرت روس‌گرایان در تفلیس پایتخت گرجستان به سرعت دو منطقه‌ای را که می‌توانست، از گرجستان جدا کرد. هم‌اکنون رئیس‌جمهور گرجستان، سالومه زورابیوشویلی است که مدتی سفیر فرانسه در گرجستان بوده است. این مساله به خوبی نشانگر عمق نفوذ غرب‌گرایان در گرجستان است. تحولاتی مشابه با تحولات گرجستان در سال ۲۰۱۴ اوکراین نیز رخ داد و مسکو در برابر از دست رفتن کامل اوکراین و در شرایطی که دیگر امیدي به بازگشت سیاستمداران روس‌گرا نبود ضمن بازگرداندن شبه‌جزیره کریمه به روسیه مناطق روس‌نشین شرق اوکراین را از کنترل کیف‌کیف خارج کرده و دو جمهوری خودخوانده روس‌تبار در دونتسک و لوهانسک تشکیل دادند.

در جنوب قفقاز نیز با از دست رفتن احتمالی ارمنستان، روس‌ها

به‌دنبال قره‌باغ و ارمنی‌های موجود در آن هستند تا همانند اوستیا، آنخازیا و حتی دونتسک و لوهانسک منطقه‌ای برای حضور بلندمدت خود داشته باشند. روسیه پیش از تمایل مردم و سیاستمداران ارمنی به غرب در ارمنستان حضوری نظامی داشت و به بلندمدت بودن این حضور چشم داشت. روس‌ها پس از گوشمالی ارمنستان در جنگ قره‌باغ با هماهنگی‌های پنهان و منتشر نشده با یکی از طرف‌های درگیر و همچنین با بی‌محل‌ی آشکار به دولت پاشینیان، اندک امیدهایی به بازگشت روس‌گرایان به ایروان دارند اما می‌دانند حضور بلندمدت در این کشور با مخاطرات فراوانی روبه‌رو خواهد بود و در« ارمنستان نیز دیگر بر همان پاشنه‌ای خواهد چرخید که در گرجستان و اوکراین چرخید.

پیامد عملی توافق ۹ نوامبر میان علی‌اف، پوتین و پاشینیان سران سه کشور آذربایجان، روسیه و ارمنستان عملاً آغاز استقرار نظامی روس‌ها در شمال منطقه قره‌باغ بود. البته باید دانست منطقه خودمختار و ارمنی‌نشین قره‌باغ به همراه هفت شهر پیرامونی آن که به آذری‌ها تعلق داشت به اشغال ارمنستان درآمده بود و منطقه خودمختار «آرتساخ» تنها بخشی از مناطق اشغالی بود که حلال‌در عمل تحت کنترل روسیه قرار گرفته است. گرچه در متن توافق آمده اگر پس از پنج‌سال یکی از طرف‌ها موافق باقی ماندن نیروهای روسیه نباشد، نیروهای این کشور از قره‌باغ بیرون خواهند رفت اما مگر روس‌ها قره‌باغ را به شکل دیگر نمی‌توانند حفظ کنند؟ اگر هم از این منطقه بیرون بروند، تجهیزات گسترده‌ای به‌همراه ارتشی به‌شدت مجهز از میان ارمنه قره‌باغ در منطقه باقی خواهند ماند. طبیعی است که هرگونه عملیات علیه آنها ضمن روبه‌رو شدن با واکنش روسیه طرف متخاصم را در ساعات اولیه با تسلیحات پیشرفته روسی نقره‌داغ خواهد کرد. آرتساخ به همراه کریدور لاپچین که روس‌ها در آن مستقر شده‌اند، از این به‌بعد پایگاه اصلی و ثابت روسیه در جنوب قفقاز خواهد بود و جایگزین ارمنستان از دست‌رفته برای مسکو خواهد شد. جمهوری آذربایجان در توافق با آزادسازی جنوب قره‌باغ و چند منطقه دیگر به حضور روس‌ها در شمال این منطقه رضایت داده است. روس‌ها با این توافق البته به جز دستیابی به شمال قره‌باغ جای پای محکمی نیز در جنوب ارمنستان به دست خواهند آورد؛ جای پایی که به دلیل ایجاد کریدور بین خاک اصلی آذربایجان و منطقه نخجوان قرار است ایجاد شود.

ترکیه در قفقاز چه می‌کند؟

حضور پررنگ ترکیه در قفقاز از سال ۲۰۰۸ و طی جنگ گرجستان-روسیه شکل جدیدی به خود گرفت. ترکیه به‌عنوان عضوی از ناتو، وظیفه پشتیبانی از غرب‌گرایان گرجستانی را برعهده‌داشت و هزاران نیرو به سواحل گرجستان اعزام کرد تا پیام ناتو به روسیه را برساند. در جریان این جنگ گفته می‌شد دوهزار نظامی ترکیه در بندر باتومی مشرف بر سواحل دریای سیاه حضور دارند. باتومی مرکز استان «آجارستان» است. منطقه‌ای که پیش‌تر اکثریت آن مسلمان بوده‌اند. این منطقه هم‌اکنون ۳۰ درصد آن مسلمان هستند. ترکیه با توجه به سابقه حضور تاریخی در این منطقه، مهاجرت بسیاری از گرج‌های مسلمان از گرجستان و به‌خصوص آجارستان به ترکیه در طول دهه‌های پیشین و نیز سرمایه‌گذاری‌های وسیع در منطقه آجارستان نفوذ مناسبی در گرجستان یافته است. آجارستان نیز به نوعی منطقه نفوذ ترکیه قفقاز است.

ترکیه گام‌های بعدی خود را در کشور آذربایجان برداشته است. منطقه نخجوان که بخشی از آذربایجان است ولی متصل به خاک اصلی این کشور نیست، یکی از مناطقی است که آنکارا در آن حضور نظامی دارد. نیروهای ترکی در سال جاری میلادی و به بهانه برگزاری رزمایش نظامی مشترک با ارتش آذربایجان وارد این منطقه شده و تاکنون از آن خارج نشده‌اند. این نیروها شامگاه ۹ نوامبر (۱۹ آبان) با آگاه شدن از توافق صلح میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان به میانجیگری روسیه، یک فروند بالگرد تهاجمی میل ۲۴ روسیه را از طریق سامانه‌های پدافند



هوایی خود در نخجوان سرنگون کردند. این بالگرد اسکورت کاروان نظامیان روسی بود که براساس مسائل مورد توافق برای استقرار در نوار جنوبی ارمنستان راهی این منطقه شده بودند. ترکیه قصد داشت باحمله و اشغال جنوب ارمنستان راهی زمینی برای ارتباط بین نخجوان و خاک اصلی آذربایجان بیابد و از این طریق راه خود را به‌طور مستقیم تا ساحل خزر ایجاد کند. در آن صورت آنکارا می‌توانست با جاده‌ای مطمئن و تحت کنترل خود به خزر و از طریق آن به مناطق ترک‌نشین آسیای میانه مرتبط شود. استقرار ارتش روسیه در شامگاه ۹ نوامبر پایانی بر این طرح ترکیه بود و به همین دلیل آنکارا خشمگین از توافق پایان جنگ قره‌باغ سعی کرد با سرنگون‌سازی بالگرد روسی شانس خود را برای تخریب رابطه با کم‌مسکوا متحان کند. اما آذربایجان بلافاصله با پذیرش مسئولیت خود در سرنگونی بالگرد از روسیه عذرخواهی کرد. مسکو نیز بدون توجه به این اقدام ترکیه سیاست خود را در قفقاز به پیش برد.

ترکیه با وجود این در نخجوان استقرار نظامی مستقیم دارد و در جنوب قره‌باغ نیز می‌خواهد تعدادی از تروریست‌های تکفیری مورد حمایت خود را مستقر کند. آنکارا همچنین در مناطقی دیگر از خاک آذربایجان به صورت مستقیم حضور نظامی دارد. با این حال باید منطقه آجارستان در گرجستان و نیز دو منطقه نخجوان و جنوب قره‌باغ را حوزه‌های نفوذ ترکیه در قفقاز دانست. روس‌ها نیز در شمال قره‌باغ آذربایجان و دو منطقه اوستیا و آنخازیا در گرجستان مستقر شده‌اند و حوزه نفوذی در جنوب ارمنستان نیز یافته‌اند.

ایران و قفقاز

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای «امنیت‌نسبی» و نه «قدرت‌نسبی» بناشده است. در این سیاست ایران به‌دنبال فتح و تسلط بر سرزمین و تحت نفوذ قرار دادن دیگر دولت‌ها نیست بلکه در صورت بروز خطر امنیتی از سمت گروه یا دولتی در یک سرزمین علیه ایران به سمت رفع خطر گام برمی‌دارد. حضور ایران در سوریه که بنابر درخواست رسمی دولت این کشور صورت گرفت بر همین مینا بنا شده و به قصد سرکوبی جریانات تکفیری انجام‌پذیرفتی. قفقاز فعلی نیز از این مساله مستثنی نیست.

اگر از سیاست موازنه مثبت و درهای باز آذربایجان برای زمین دادن به روسیه و ترکیه بگذریم، بازکردن پای صهیونیست‌ها و تکفیری‌های این کشور و زمین و پایگاه دادن به آنها، مساله‌ای غیرقابل چشم‌پوشی است. حضور روسیه و ترکیه خود به خود تأثیری بر امنیت ایران ندارد. روسیه از سال‌ها پیش در این منطقه حضور داشته است و ترکیه نیز بازیگر قدیمی قفقاز است. در این میان اما جاه‌طلبی‌های عربان ترکیه را باید خطرناک‌تر نظر گرفت؛ مساله‌ای که ارتباطی عمیق با استقرار تکفیری‌ها در قره‌باغ دارد. شاید استقرار نظامیان ترکیه در منطقه آنقدر مناقشه‌برانگیز نباشد اما به هر حال آنکارا و باکو پای تکفیری‌ها را به منطقه باز کردند. حتی اگر تکفیری‌ها پس از جنگ اخیر خاک آذربایجان را تخلیه کرده باشند، ورود نخستین آنها به قفقاز مساله‌ای نیست که پاک‌شدنی باشد بلکه حضور آنها را پایه‌گذاری کرده است و در هر درگیری آتی در منطقه ایران باید شاهد ورود تکفیری‌ها باشد و براساس این مساله باید مجدداً در هر تنش نیروهای نظامی گسترده‌ای را در مرز خود با آذربایجان مستقر کند.

@farhikhtegandaily



فرهیختگان

WWW.FDN.IR

آذربایجان به دو کشور روسیه و ترکیه اجازه حضور نظامی بلندمدت و با ادوات سنگین در خاک خود را داده است. این حضور شامل نیروهای نیابتی نیز می‌شوند. روسیه از ارمنی‌های آرتساخ در شمال قره‌باغ نفوذی محلی برای خود تدارک می‌بیند و در سوی دیگر ترکیه با تکفیری‌ها در نخجوان و جنوب قره‌باغ. در این میان اگر مساله‌ای امنیتی ایران را تهدید نمی‌کرد نیازی به امتیاز مشابه به تهران وجود نداشت اما حال که پای تکفیری‌ها به منطقه باز شده و جرقه هر درگیری و رقابت کوچکی در قفقاز به‌مثابه حضور حتمی تکفیری‌ها خواهد بود قواعد رابطه میان ایران و آذربایجان متفاوت شده است. با تعاریف دیپلماتیک و لیخند و رای مثبت که البته اقداماتی مهم هستند، این مساله حل‌شدنی نیست. «امنیت» ایران با توجه به تغییرات به‌وجود آمده در قفقاز باید از بیرون تامین شود و آذربایجان همان‌گونه که به طرف‌های دیگر و تکفیری‌ها و صهیونیست‌ها اجازه حضور در مجموعه امنیتی قفقاز را داده است باید زمینه‌های دفاع ایران از سرزمینش آن هم بیرون از مرزهای جمهوری اسلامی ایران را فراهم کند. ایران منطبق بر مرزهای خود و در درون خاکش نمی‌چنگد.

ایران همان‌گونه که روسیه، ترکیه، رژیم صهیونیستی و دیگران زمین در جمهوری آذربایجان به دست آورده‌اند به‌دنبال زمین برای بسط تسلط خود نیست. اقدامات تهدیدآمیز ترکیه که از سخنان روز پنجشنبه هفته گذشته اردوغان ضد تمامیت ارضی ایران و تشویق دولت آذربایجان مشخص شد و نیز حضور تکفیری‌ها و تهدید آنها در فیلم‌هایشان مبنی بر حمله به ایران و خوشحالی‌شان از حضور در کنار مرزهای ایران، تهران را به این نتیجه رسانده که مساله قفقاز به معضلی امنیتی تبدیل شده است که نیاز به حضور فرامرزی برای خنثی‌سازی دارد. دولت آذربایجان اگر دروقایع و درحقیقت همان‌گونه که اعلام می‌کند خواستار ایجاد مشکل امنیتی برای ایران نیست باید زمینه حفاظت ایران از امنیثش را در مناطق موردنظر فراهم کند. این مساله دیگر برای کشوری است که ارتش ترکیه در پایتختش رژه می‌رود، جنوب قره‌باغش در اختیار تکفیری‌ها قرار خواهد گرفت و روسیه شمال قره‌باغ را تحت کنترل خود درآورده چیز عجیب و غریب و بدعت نیست.

لزوم آزادسازی مدافعان حرم آذربایجانی

هر کشوری می‌تواند با حفظ استقلال خود دست به انتخاب‌ها و تصمیمات بزند. جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین مبنایر خود لازم می‌داند به استقلال دیگر کشورها احترام بگذارد. این مساله اما درباره آذربایجان به دلیل تغییر ماهیت صورت گرفته در شرایط نیاز به بازیگری دارد. سرزمینی که هر طرف آن راچند کشور تصرف کرده، نیروهای نظامی کشوری دیگر در پایتخت آن رژه می‌روند، با استفاده از خاک این کشور با لگدر، قیب منطقه‌ای خود [روسیه] را ساقط می‌کنند، گروه‌های تکفیری آزادانه در آن رفت و آمد دارند و… دیگر ماهیت یک کشور را ندارد زیرا نه‌تنها استقلال خود را فرسوال برده است بلکه عملاً با ماشین سواری تروریست‌های تکفیری در خیابان‌های آن کشور، طرح استقرار این تروریست‌ها به همراه خانواده‌هایشان در جنوب قره‌باغ و نیز سرسپرده نشان دادن حکام کشور در برابر رئیس‌حکومت یک کشور دیگر که در رژه استقلال ز دیابانه پنجشنبه گذشته رخ داد، نشان می‌دهد ماهیت کشور آذربایجان با اقدامات استقلال‌زایانه تغییر کرده است.

درحالی که تکفیری‌ها در خاک اصلی آذربایجان آزادانه درحال تصرف بودند دولت آذربایجان این مساله را تکذیب می‌کرد و حتی قادر به جلوگیری تهدید ایران از سوی تکفیری‌ها نبود. در قضیه ساقط شدن بالگرد روسی از طریق موشک پراکنی ترکیه در نخجوان نیز دولت آذربایجان نشان دادن ضدآنکارا ناتوان بود. در چنین شرایطی برای بیان مشکلات و رفع آنها در آذربایجان باید با چه کسی گفت‌وگو کرد؟ دولتی که اختیاری بر خاک خود ندارد؟ با دولتی که جلوی رئیس‌حکومت یک کشور دیگر رژه رفته و تکفیری‌ها در خیابان‌هایش رفت و آمده کرده و از پایگاه‌های آن پهپادهای رژیم صهیونیستی به ایران نفوذ می‌کنند؟

دولت آذربایجان در نخستین گام برای آنکه نشان دهد قصد برهم‌زدن امنیت ایران، تغییر ژئوپلیتیک منطقه و تسانی علیه ایران را ندارد، باید مدافعان حرم مبارز با تروریست‌های تکفیری را که در قالب تیپ حسینیون در سوریه حضور داشته‌اند، آزاد کند. این مساله سنجش اراده دولت باکو برای ایجاد موازنه قوا در قفقاز است. به جای اکتفا کردن به تعارفات دولتمردان باکو باید آنها را با طرح موضوعات عملی مورد آزمایش قرار داد تا بتوان به خوبی از نیابت آنها باخبر شد. عدم آزادی این افراد که با اتهامات واهی و ساختگی دستگیر شده‌اند در شرایط جدید قفقاز نشان می‌دهد آذربایجان قصد خرید زمان با تعارفات معمول را دارد. اگر دولت باکو عملگرایی خود را در بهبود روابط و موازنه قوا در قفقاز نشان ندهد، ایران نیز باید گام‌های عملی برای ایجاد مناطق حائل را از ابتدایی‌ترین مراحل شروع کند.



آرتساخ به همراه کریدور لاپچین که روس‌ها در آن مستقر شده‌اند، از این به

بعد پایگاه اصلی و ثابت روسیه در

جنوب قفقاز و جایگزین ارمنستان

از دست‌رفته برای مسکو خواهد بود.

آذربایجان در توافق با آزادسازی جنوب

قره‌باغ و چند منطقه دیگر به حضور

روس‌ها در شمال این منطقه رضایت

داده است. روس‌ها با این توافق البته به

جز دستیابی به شمال قره‌باغ جای پای

محکمی نیز در جنوب ارمنستان به

دست خواهند آورد؛ جای پایی که به

دلیل ایجاد کریدور بین آذربایجان و

منطقه نخجوان قرار است ایجاد شود